

آسیب شناسی مشکلات زنان پس از جدایی مهرم یا جانم ... کدام حلال؟



سروناز بهمهانی

با استناد به ماده ۱۱۳۳ مرد هر زمانی که بخواهد و اراده کند می‌تواند همسرش را طلاق دهد و این در حالی است که زن برای طلاق گرفتن باید موارد کم اهمیت‌تری از آزار روحی، عدم تفاهم فکری و جنسی، تحقیر و ... را که در قانون، عسر و حرج می‌نامند برای قاضی اثبات کند تا بتواند او را راضی به صدور حکم طلاق به نفع خود نماید و در نهایت قادر باشد تمام حق و حقوق قانونی و تعیین شده خود را دریافت کند. در عین حال باید در نظر داشت که اگر زن خود درخواست طلاق بدهد از تمام حق و حقوق مالی بی بهره خواهد بود و در بسیاری از موارد نیز زنان برای رهایی و نجات روح و جان خود از تمام حق و حقوق قانونی و حتی مهریه خود چشم پوشی می‌کنند تا روزنه‌ای به سوی آزادی و نفس کشیدن بیابند که همین امر در پارهای مواقع مشکلات اقتصادی بسیاری را برای آینده زن در برخواهد داشت و فشارهای اقتصادی و معیشتی برای زنانی که یا خانواده‌های تمولی نداشته و یا به دلایلی نمی‌خواهند سربار خانواده خود باشند، شرایط سختی را رقم خواهد زد و در مورد زنان صاحب فرزند، دردها و زخم‌های روحی، جدایی‌ناگزیر از فرزندانشان را صدچندان خواهد کرد. چرا که در قانون ایران حضانت فرزندان با پدر و خانواده پدری است مگر در مواردی خاص که عدم صلاحیت پدر تایید شود و اگر زنی به هر روی حضانت فرزند را بپذیرد شرایط سخت اقتصادی و تامین نیازهای مالی او به عنوان سدی بزرگ در مسیر زندگی‌اش خود را نشان خواهد داد. در عین حال از یاد نبریم که طبق قانون ایران با ازدواج مجدد زن، حضانت فرزند از او سلب می‌شود و موظف است که بچه‌ها را به پدرش بازگرداند. در حالی که با ازدواج مجدد مرد، زن حتی قادر نیست مهریه و حق و حقوق خود را بازپس بگیرد. به بیان دیگر رابطه عاطفی و قوی مادر با فرزند نیز در بسیاری از موارد زمینه ساز سوء استفاده‌های مردان قرار می‌گیرد تا جایی که امکان ملاقات‌های قانونی ۲۴ ساعت در هفته نیز گاه توسط پدر از مادر سلب می‌شود.

در مورد زنان شاغل مسأله تا حدی فرق می‌کند اما اگر زنی در تمام سال‌های زندگی مشترک خانه‌دار بوده باشد و برای جدایی، ناگزیر شود مهریه خود را نیز ببخشد مسلم است که از نظر اقتصادی شرایط دشواری را پیش رو خواهد داشت. آمارها نشان می‌دهد که ۷۸ درصد زنان طلاق گرفته شهر تهران مهریه خود را دریافت نکرده‌اند و ۴۱ درصد نیز برای گرفتن طلاق مجبور به گذشتن از مهریه خود شده‌اند و این در حالی است که آمار فوق در شهرستان‌های کوچک از این میزان بیشتر است. به همین سبب لزوم حمایت‌های قانونی از این قشر در شرایط موجود ضروری است چرا که رها شدن و تنها گذاردن این افراد می‌تواند عواقب روحی و روانی بسیاری برای فرد و جامعه در برداشته باشد. امروزه در کشورهای پیشرفته قوانین محکم و دقیقی برای حمایت از زنان در نظر گرفته شده که نه تنها در جامعه مورد توجه قرار می‌گیرند بلکه به لحاظ قانونی نیز از آنها حمایت می‌شود و انتظار می‌رود در کشور ما نیز به این مسأله توجه ویژه ای شود.

مواردی، چند قدم از مردان جلوتر ایستاده‌اند. اما با وجود این شرایط هنوز هم مشکلات عدیده‌ای وجود دارد. مثلا اگر چه در مورد مسائل خانوادگی و ازدواج اهمیت قانون نانوشته‌ی "سوختن و ساختن" تا حد زیادی از بین رفته و نگاه خانواده‌ها به زندگی و سرنوشت فرزندانشان تغییر کرده است اما مشکلات به شکلی دیگر و به فراخور دنیای پرطمطراق امروز درآمده است و موانع ظاهری دیروز در بطن جامعه کنونی هنوز هم به نوعی دیگر خودنمایی می‌کند.

در این دوره و زمانه شاید دیگر کسی از قبح طلاق و زندگی مستقل زنان جوان سخنی نگویند ولی نگاه ترحم‌آمیز و تأسفبار افراد به این مقوله‌ها کماکان ادامه دارد. دیگر پدر و مادرها از بی‌آبرو شدن خانواده در نتیجه طلاق فرزند دخترشان حرفی نمی‌زنند و حتی او را در جدا شدن حمایت می‌کنند ولی در خلوت خود برای دختر دل‌بندشان و بخت بد او اشک می‌ریزند. بدون آنکه توجه کنند فروریختن شخصیت چندین ساله او و مرگ تدریجی روح و روان و به نوعی تمام شدن هستی انسانی او در نتیجه لطمات روحی و روانی ماندن در یک زندگی ناسالم بسیار دردناک‌تر از تغییر وضعیت ظاهری زندگی‌اش است. هر چند نباید از یاد برد که هنوز هم در بسیاری از خانواده‌ها نگاه سنتی به پدیده طلاق و ازدواج وجود دارد. اما گذشته از مسائل خانوادگی در شرایط پیچیده امروز از لحاظ مناسبات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی زنان مطلقه با مشکلات عدیده‌ای مواجه هستند که زندگی مدرن شهری به آنان تحمیل می‌کند.

در نظر بگیرید زنی که با پشت سر گذاشتن فراز و نشیب‌های بسیار و موانع قانونی بی‌شمار بالاخره قادر به دریافت برگه طلاق خود می‌شود، برای گذر از این مرحله حساس روحی و جسمی تا چه میزان آرامش و حمایت نیاز دارد؟ آرامش و حمایتی که متناسفانه نه تنها به او اعطاء نشده بلکه به شیوه‌های مختلف از او دریغ می‌شود. یکی از مشکلات اساسی زنان مطلقه که در بسیاری از موارد نیز به عنوان مانعی برای شروع زندگی تازه افراد به شمار می‌رود مسائل اقتصادی است (مسأله‌ای که هنوز هم موجب می‌شود تا بسیاری از دختران و زنان جوان به قانون سوختن و ساختن تن داده و در بدترین شرایط ناسالم خانوادگی باقی بمانند). طبق قانون مدنی ایران و

این روزها در عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی که برای انجام هر کار کوچک و بزرگ و رفع مشکلات شغلی و زندگی روزمره با قشون کشی و با پشتوانه‌های معتبر انسانی به لحاظ کمی و کیفی هم نمی‌توان به نتیجه گرفتن امیدوار بود، در نظر بگیرید در صورت تنها بودن و تنها دیده شدن تا چه میزان بر مشکلاتتان افزوده خواهد شد؟ به ویژه اگر این تنهایی با پارامتر دیگری به نام "زن بودن" همراه باشد که در نوع خود هنوز هم پاشنه آشیل فرهنگ مردسالار به شمار می‌رود. باید پذیرفت که دنیای امروز عوض شده، مناسبات اجتماعی تغییر کرده و انسان‌ها زندگی متفاوتی را در هوای مدرنیته و پیشرفت‌های لحظه به لحظه دنیای ماشینی و صنعتی و در فضای پرزرق و برق مجازی تجربه می‌کنند. به همین میزان نوع نگاه و پنداشت افراد از مسائل فردی و خانوادگی نیز دستخوش تغییرات مهمی شده است. مثلا در گذشته سوختن و ساختن جزء لاینفک زندگی‌های زناشویی بود و مواردی از قبیل حفظ آبرو، سنت‌های مرسوم، مادر بودن و ... باعث می‌شد تا زن سعی کند همه چیز را به زور سپید نشان دهد. لباس سپید عروسی تا کفن سپید! در این میان زنان در مقام مطیع و فرمانبردار سرنوشت، جامعه، خانواده و همسر ایفای نقش می‌کردند. اما امروز شرایط در ظاهر بسیار و در باطن اندکی تفاوت کرده است. امروز به لطف پیشرفت‌های حاصل شده در جلب توجه و اعتبار بخشیدن جهان به زنان و جنبش‌های اصیل و فعال حقوق زنان و همچنین حضور بیشتر این قشر در عرصه‌های اجتماعی و کسب موفقیت‌های بسیار سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و تحصیلی، جایگاه و مسائل زنان از نگاه افراد، رسانه‌ها و جوامع پنهان نمی‌ماند. این امر حتی در کشورهای جهان سوم و در حال توسعه نیز به نوعی دیده می‌شود. از مورد توجه و در رأس قرار گرفتن مسأله ختنه زنان در آفریقا گرفته تا جنبش‌های حق طلبانه زنان افغانستان همه و همه حکایت از نوعی تغییر و حرکت رو به جلو برای زنان دنیای امروز دارد. در ایران نیز به فراخور ریشه‌های کهن تاریخی در اعتبار بخشیدن به جایگاه زنان و حضور افراد برجسته در حوزه‌های هنری، علمی و ادبی زنان با حرکتی خودجوش و سرعتی قابل ملاحظه در جهت دستیابی به امکانات و تحقق قابلیت‌های فردی و اجتماعی خویش گام بر می‌دارند و چه بسا در



آمارها نشان می‌دهد که ۷۸ درصد زنان طلاق گرفته شهر تهران مهریه خود را دریافت نکرده‌اند و ۴۱ درصد نیز برای گرفتن طلاق مجبور به گذاشتن از مهریه خود شده‌اند و این در حالی است که آمار فوق در شهرستان‌های کوچک از این میزان بیشتر است

عبدالصمد خرمشاهی و کیل پایه یک دادگستری و حقوق دان می‌گوید: در کشورهای پیشرفته نه تنها قانون از زنان به شدت حمایت می‌کند بلکه مراکز دولتی یا نیمه دولتی وجود دارد که زنان بی سرپرست، بدسرپرست و آزار دیده را مورد حمایت قرار می‌دهد و یکی از عمده دلایل پیشرفت این کشورها حمایت بی‌دریغ و بی‌قید و شرط از زنان به عنوان بنیان و ریشه یک جامعه سالم است. در کشورهای غربی این اعتقاد وجود دارد که زنان به عنوان تشکیل دهنده نیمی از جمعیت جهان نقش اساسی در ارتقای بهداشت روانی جوامع بشری و رسیدن به توسعه پایدار ایفا می‌کنند به شرط اینکه حقوق و خواسته‌های آنها مورد توجه قرار گیرد.

اما گذشته از مسائل اقتصادی، زنان مطلقه با چالش‌های روحی بسیاری نیز مواجه هستند که در تعامل با خانواده، اجتماع و هویت درونی‌شان شکل می‌گیرد. از مهم‌ترین این موارد عدم امنیت خاطر کافی، عدم اعتماد به نفس مناسب، نبود امنیت شغلی، هراس از آینده‌ی نامعلوم، مزاحمت‌های همسر گذشته در پاره‌ای موارد که زن طلاق خواسته باشد، انزوا و افسردگی است. در عین حال نگرشی منفی نسبت به زنان مطلقه و حتی مجرد با سن بالا در جامعه ما وجود دارد که ناشی از این است که به طور کلی احترام به زن در تفکر اجتماعی سنتی، از اهمیت بسزایی برخوردار نیست چه رسد به اینکه زن، معیار و ملاک‌های سنتی را نیز درنور دیده و به نوعی چارچوب‌های سنتی را پشت سرگذاشته باشد. این مسأله از مشکلات مهم فرهنگی در جامعه ما به شمار می‌رود که لزوم توجه و پرداختن به آن کاملاً احساس می‌شود.

با این اوصاف در خانواده‌هایی که از نظر فرهنگی در سطح پایین تری قرار دارند، نگاه نادرست به زنان موجب می‌شود تا با مداخلات و کنکاش‌های بی‌مورد در زندگی روزمره فرزند مطلقه شان اسباب مزاحمت بیشتر روحی را برای او فراهم آورند. علاوه بر این جامعه شناسان معتقدند که ساختار طبقات اجتماعی در نوع مواجهه با پدیده طلاق تاثیر گذار است. به عنوان مثال طبقات فرادست، می‌توانند بعد از طلاق با امکانات مالی و فرهنگی مناسب‌تر دوران سخت‌گذر از بحران را با فعالیت‌های تفریحی، سفرها و ورزش جبران نمایند در حالی که در طبقه فرودست چه از نظر مالی و چه از نظر حمایت‌های مالی و خانوادگی چنین امکانی وجود ندارد. در عین حال حمایت‌های اجتماعی

نیز از این گونه زنان کمتر صورت می‌گیرد، به همین سبب موجبات عدم اعتماد به نفس و کمبود عزت نفس در این افراد فراهم می‌آید که در بسیاری از موارد به آسیب‌های جدی و حتی در پاره‌ای از مواقع به خودسوزی و خودکشی منجر خواهد شد. مورد دیگر برچسبی است که به این زنان تحت عنوان بیوه زده می‌شود که خود عاملی برای سوء استفاده‌های روحی و برهم خوردن آسایش آنان در زندگی توسط برخی مردان سودجو می‌شود. در ضمن نباید از یاد برد که مشکلات عدیده پیش روی این گروه از زنان موجب تن دادن برخی از آنان به ازدواج‌های ناخواسته مجدد و حتی موقت می‌شود که به نوبه خود زمینه‌ساز ایجاد شرایط برای سوء استفاده توسط مردان خواهد شد. به همین سبب است که نوع نگاه دیگر زنان نیز به زنان مطلقه دستخوش تحول منفی خواهد شد چرا که برخی از زنان نسبت به معاشرت و مرادوت با زنان مطلقه به سبب به خطر افتادن زندگی خصوصی و زناشویی خود بدبین می‌شوند.

مورد دیگر رفتار ناپه‌نجار و نادرست بخشی از مردان و به طور کلی جامعه با این قشر از زنان است که تحقیر، زخم زدن، و نادیده گرفتن آنها را به همراه دارد به همین سبب عدم امنیت خاطر کافی در زندگی و محل کار موجب برهم خوردن آرامش زنان مطلقه می‌گردد. هرچند زنان شاغل و دارای درآمد از لحاظ اقتصادی شرایط بهتری را تجربه می‌کنند و امید به آینده در آنان بیشتر دیده می‌شود. دکتر صمدی راد، محقق می‌گوید: «پول و درآمد شخصی نقش اساسی در زندگی زنان مطلقه و بیوه ایفا می‌کند. در عین حال زنانی که دارای استقلال بیشتری هستند با آمدن به اجتماع و حضور در مجامع مختلف از جمله مکان‌های ورزشی، فرصت آشنایی بیشتری با فرد مورد نظر دارند و احتمال ازدواج مجدد آنها بیشتر است». ضمن اینکه برخورداری از امکانات مالی مناسب در نوع پوشش و ظاهر فیزیکی و آراستگی بیشتر این گروه بسیار موثر است. اما این افراد با مسائل فرهنگی و مشکلات اجتماعی به نوعی دیگر درگیرند. باورهای غلط و قضاوت‌های تنگ نظرانه نسبت به طلاق و زنان مطلقه، به وجود آمدن شرایط نامن در روابط آنها با افراد و احساس طردشدگی از جمله مواردی است که باید در مورد رفع آن اقدام نمود. از جمله راهکارها و تمهیداتی که می‌توان برای رفع

مشکلات این قشر از زنان در نظر گرفت. ارائه حمایت‌های اجتماعی، دریافت خدمات مشاوره و مددکاری به منظور ارتقای توانمندی‌های آنان در مواجهه با مشکلات و آسیب‌های اجتماعی، ایجاد شرایط مطلوب برای تربیت فرزندان آنان، لزوم آموزش‌های اصولی و درست به زنان و مردان برای مواجهه با شرایط متفاوت که برای خود و هم‌نوعانشان در زندگی رخ می‌دهد و اعطای بیمه‌های حمایت از آنها می‌باشد. اما لزوم پیگیری و نگاه اصولی به طرح‌های مطرح و تأیید شده نیز بسیار حائز اهمیت است. چنانچه مدتی است طرح بیمه طلاق برای حمایت از زنان مطلقه در دستور کار شرکت سهامی بیمه ایران قرار گرفته است. نعمت احمدی حقوقدان معتقد است: «در خصوص طرح بیمه طلاق هم به نظر من از دو جنبه می‌توان به آن نگاه کرد. وقتی در جامعه‌ای آمار طلاق بالاست، جامعه طبیعتاً باید فکری به حال این موضوع کند. برای برخی زنان مطلقه به دلیل نبود یا کمبود امکانات مالی امکان انحراف وجود دارد و می‌توان گفت این قشر به واقع از اقشار آسیب پذیر جامعه هستند. از همین رو این طرح از این جنبه قابل احترام است زیرا می‌توان امیدوار بود این طرح جلوی بسیاری از معضلات مانند صیغه و چند همسری را نیز بگیرد. اما ضروری است که ابهامات موجود در آن از جمله اینکه میزان و مبلغ این بیمه چقدر است؟ آیا سقف و حدی دارد؟ آیا زن قبل از ازدواج باید خود را بیمه طلاق کند یا خیر؟ و ... برطرف گردد.»

اما گذشته از این مسائل نکته مهمی که باید به آن توجه داشت لزوم آموزش و کنترل بهداشت روانی افراد پیش از ازدواج است. چرا که بسیاری از آسیب‌های اجتماعی ریشه در مشکلات فرهنگی مردم یک سرزمین دارد. در نتیجه باز شدن گره‌های کور و پالایش فرهنگی که می‌تواند از سنن کودکی و نوجوانی لحاظ شود نقش تعیین کننده‌ای در مواجهه افراد یک جامعه با آسیب‌ها و پدیده‌های مختلف اجتماعی دارد.

در عین حال نباید از یاد برد که جامعه انسانی، حلقه‌ای از مجموعه افرادی است که در آن زندگی می‌کنند بنابراین تلاش برای رفع مشکلات هر یک از حلقه‌های این زنجیر به استحکام بیشتر آن کمک نموده و در نهایت جامعه‌ای سالم‌تر را رقم می‌زند. باید بپذیریم که برخی از زنان و مردان از همسران نامناسب خود طلاق گرفته‌اند اما هیچ وقت از جامعه منفک نخواهند شد. ▲